



حضور نفس در شرایط فوق زمان و مکان / اصل انسان غیر بدن اوست

بدن، سایه مرغ روح است و اگر تمام توجه انسان به بدنش باشد، علاوه بر این که هیچ سرمایه‌ای برای او نمی‌ماند، به روح خود نیز جفا کرده و رشد لازم را برایش فراهم ننموده است.

بدن، سایه مرغ روح است و اگر تمام توجه انسان به بدنش باشد، علاوه بر این که هیچ سرمایه‌ای برای او نمی‌ماند، به روح خود نیز جفا کرده و رشد لازم را برایش فراهم ننموده است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر نوشتاری از اصغر طاهرزاده در کتاب «ده نکته ار معرفت نفس است» که بخش دوم آن از نظر می‌گذرد. قسمت های بعدی این یادداشت نیز به تدریج منتشر خواهد شد؛

در موقع خواب دیدن و رؤیا، بخصوص در رؤیای صادقه، در عین اینکه بدن و جسم ما، در رختخواب است، خود ما در صحنه‌هایی حاضر می‌شویم که بعداً همان صحنه‌ها در عالم ماده حادث می‌گردد. یعنی ما بدون این جسم و بدن در صحنه‌هایی واقعی حاضر می‌شویم.

علاوه بر مطلب مطرح شده در نکته شماره یک؛ نکته‌ای که در مورد رؤیای صادقه برای ما روشن می‌شود این است که نفس انسان بدون این «بدن»، در صحنه‌هایی حاضر می‌شود که هنوز آن صحنه‌ها را با چشم سر خود ندیده و زمانی که با آن صحنه روبه‌رو شد، تازه یادش می‌آید که آن را در خواب دیده‌است. یا در فکر فرو می‌رود که گویا این صحنه یا صحنه‌ها را در جایی دیده‌است، ولی مسئله را دنبال نمی‌کند تا متوجه شود در خواب با این صحنه روبه‌رو بوده‌است.

یعنی نفس وقتی از بدن خارج شد دیگر محدودیت‌های زمانی و مکانی را ندارد. مثلاً انسان در خواب هم مثل بیداری همواره با پدیده‌هایی از جنس همان عالم روبه‌روست، منتهی مثل بیداری که همه آنچه را انسان در طول روز می‌بیند به خاطرش نمی‌ماند، در خواب هم فقط منظره‌ها و یا گفته‌هایی به یادش می‌ماند که برایش مهم باشد.

در قرآن از خواب‌هایی نام برده است که از رابطه‌ای بین آنچه شخص در خواب با آن روبه‌رو می‌شود و بین عالم خارج حکایت دارد. مثل خواب حضرت ابراهیم(ع) نسبت به ذبح فرزندشان(۱۰۵/صافات)، و یا رؤیای حضرت یوسف(ع)، و یا رؤیای دو رفیق هم‌زدانی حضرت یوسف(ع)، و یا رؤیای پادشاه مصر، و یا رؤیای رسول‌خدا(ص) در رابطه با فتح مکه (۲۷/فتح)؛ که تمامی این رؤیاها چنانچه مستحضرید رابطه‌ای با عالم خارج دارد و صرف خیالات افراد نیست.

با این‌همه رؤیا؛ امری است ادراکی که قوه خیال در آن مؤثر است و اگر قوه خیال تحت تأثیر شدید عالم خارج باشد، آن خیالات در رؤیا دخالت‌های شدید می‌کند. همچنان که صفات روحی شخص مثل عداوت و عجب و تکبر و حرص و طمع در خیالاتش تأثیر می‌گذارد. لذا اکثر رؤیاها؛ تحت تأثیر تخيلات نفسانی است. تخيلات نفسانی نیز تحت تأثیر همین عوامل طبیعی یا اخلاقی است که نفس را به تصور آنها واداشته است. پس در حقیقت نفس همان تأثیرات را در خودش حکایت می‌کند و حقیقت دیگری ندارد. بنابراین هر رؤیایی، حقیقت نیست هرچند هر رؤیایی تعبیری دارد که تعبیر آن، عوامل طبیعی و یا عوامل اخلاقی هستند. ولی رؤیاهایی هم هست که با حوادث خارجی و حقایق عالم وجود ارتباط دارند.

رؤیاها، یا خواب‌های حق: عبارت است از ارتباط نفس با سبب غیبی حادثه‌ای که بعداً در ظرف مکان و زمان خاص محقق می‌شود. نفس به علت تجردش با وجود برزخی یا عقلی يك حادثه در خواب ارتباط پیدا می‌کند و بعداً آن حادثه در عالم ماده حادث می‌شود. البته نفس پاره‌ای از حقایق آن عالم را به مقدار استعدادش دریافت می‌کند. حال اگر نفس، کامل باشد و گرفتار وهمیات و آرزوها نباشد، حقایق عالم غیب را آنطور که هست به طور کلیت و نورانیت در خواب پیش رویش حاضر می‌بیند، ولی اگر نفس کامل نبود آن حقایق را به نحو حکایت خیالی و در صورت‌های جزیی که با آنها مأنوس است می‌یابد.

مثل این که وقتی با معنی «عظمت» در آن عالم، روبه‌رو می‌شود، در خیالش صورت «کوه» ایجاد می‌شود، و یا معنی «مکر» در خیالش صورت «روباه» به‌خود می‌گیرد، چون عظمت را به کوه، و مکر را به روباه می‌شناسد. یا معنی «افتخار» را به صورت «تاج» و «علم» را به صورت «نور» و «جهل» را به صورت «ظلمت» می‌بیند. و یا مثلاً چون رابطه‌ای بین اذان صبح در ماه رمضان با شروع روزه هست، با دیدن معنی «مؤذن بودن» در آن عالم، صورت «مهرکردن دهان» مردم برای خود می‌سازد. که البته این موضوع؛ رقایق و ظرایفی مخصوص به خود دارد به‌طوری که گاهی از يك معنی که در خواب می‌یابد صورت عکس آن را در خود می‌سازد. مثل این که در بیداری گاهی با شنیدن لغت ثروت به معنی فقر فقرا منتقل می‌شود.

پس گاهی خواب «صریح و بدون تصرف» است و یا «متمثل معنایی است که نفس با آن روبه‌رو شده، در عین تصرف نفس» و یا «انتقال به چیزی است مناسب آن معنی یا ضد آن معنی» و گاهی آنچنان با تصورات شخص مخلوط شده که اصلاً نمی‌توان فهمید از کدام یک از مبانی مأنوس شخص خواب بیننده تأثیر گرفته، که در این حالت به این رؤیاها «اضغات احلام» گویند.

در رؤیاهایی که نفس با اصل موضوع روبه‌رو می‌شود و به صورت مناسب آن منتقل می‌شود، در واقع انسان به اصل موضوعات آگاه شده، به‌طوری که اگر ملاحظه کرد در حال جمع‌کردن کثافت است، در واقع صورت به‌دست آوردن مال زیاد دنیا را به او نشان می‌دهند، در عین آگاهی دادن به او که این مال سرگین و کثافت است. و یا وقتی روبه‌رو می‌شود بر این که بدنش ورم کرده است، با صورت به‌دست آوردن مال زیاد روبه‌رو می‌شود در عین آگاهی دادن به او که بدان! آن چرک و آلودگی است. همچنان که اگر در خواب دید در زندان است، در واقع با صورت شهرت‌یابی‌اش روبه‌رو شده در عین آگاهی دادن به او که این شهرت زندان است، همچنان که اگر دید در زنجیر است، با صورت خوشی و خوش‌گذرانی دنیایی‌اش روبه‌رو شده در عین آگاهی دادن به او که آن گناه است و گرفتاری و زنجیر.

در هر صورت با این احوال نمی‌توان به رؤیا اعتماد کرد، چون در حال خواب؛ صورت خیالیه نفس آن‌قدر جولان دارد که با میل خود صورت‌ها را تغییر می‌دهد و از جایگاه خود خارج می‌کند.

صاحب کتاب «تحف العقول» از قول پیامبر(ص) آورده که حضرت فرمودند: اگر رؤیا از کسی برداشته شد نباید نگران باشد زیرا وقتی کسی راسخ در علم شود، رؤیا از او برداشته می‌شود.

این که دستور داده‌اند انسان دائم در حال طهارت باشد و نیز با وضو بخوابد، به سبب آن است که این طهارت موجب طهارت باطن و آزادشدن از خواب‌های بی‌خود و باطل می‌گردد.

مرحوم محدث‌نوری در جلد ۴ کتاب دارالسلام می‌فرماید: اگر انسان نسبت به خوراکش مواظبت داشته باشد و دقت کند که چه چیز بخورد و چه مقدار بخورد، روح او قدرت سیر در اکناف آسمان‌ها را می‌یابد و گرنه برعکس، پرخوری موجب جولان شیطان در قلب و خیالش در خواب و بیداری می‌شود.

قال رسول‌الله(ص): «الرؤيا ثلاث: منها اهاويل الشيطان ليحزن بها ابن آدم و منها ما يهمل به الرجل في يقظته فيراه في منامه و منها جزء من سته و اربعين جزء من النبوة. یعنی خواب سه گونه است: یکی القائاتی که شیطان می‌کند تا فرزندان آدم را بترساند و نگران کند و یکی این که آنچه را در بیداری مورد توجه قرار داده در خوابش آن را می‌بیند (با تغییراتی از طریق صورت خیالیه) و یکی هم خواب‌هایی است که جزیی است از چهل و شش جزء نبوت.

امام صادق(ع) می‌فرماید: در مورد رؤیا فکر کن که چگونه خداوند در مورد آنها تدبیر به‌کار گرفته و راست و دروغ آن را به هم در آمیخته، اگر همه رؤیاها راست بود، مردم همه پیامبر بودند، و اگر همه دروغ بود، در رؤیا فایده‌ای نبود.

در فرمایش امام محمدباقر(ع) داریم که: «رؤیای مؤمن بین زمین و آسمان در گردش است تا آن که خودش آن را برای خود تعبیر کند، یا دیگری برای او تعبیر نماید، پس آنگاه که تعبیر کرد به زمین می‌آید و قطعی می‌شود» (کافی ج ۸ ص ۳۳۶).

به هر حال از طریق رؤیای صادق متوجه می‌شویم که هم اصل انسان غیر بدن اوست و هم این بُعد اصیل، از زمان و مکان آزاد است و این بدن در واقع سایه آن نفس محسوب می‌شود. به طوری که مولوی گفته:

مرغ بر بالا پیران و سایه‌اش می‌دود برخاک، پیران مرغ و ش

ابلهی صیاد آن سایه شود می‌دود چندان که بی‌مایه شود

بی‌خبر کین سایه مرغ هواست بی‌خبر که اصل این سایه کجاست

ترکش عمرش تهی‌شد، عمر رفت از دویدن در شکار سایه تفت

یعنی اگر انسان خود را همین بدن بیندارد همه فرصت‌هایی را که برای بارور کردن جان است از دست می‌دهد و بدون سرمایه واقعی از این جهان رخت برخواهد بست. به طوری که می‌گوید:

همچو صیادی که گیرد سایه‌ای سایه او را کی بود سرمایه‌ای

چرا که :

سایه مرغی گرفته مرد سخت مرغ حیران گشته بالای درخت

این بدن، سایه مرغ روح است و اگر تمام توجه انسان به بدنش باشد، علاوه براین که هیچ سرمایه‌ای برای او نمی‌ماند، به روح خود نیز جفا کرده و رشد لازم را برایش فراهم ننموده است.